

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۳۶ - ۱۲۳

مولفه های کمال انسانی در خطبه متقین امیر المومنین در نهج البلاغه

مهرناز دادخواه^۱

طیبه اکبری راد^۲

محمد قاسمی^۳

چکیده

هدف از این نوشتار تعیین مولفه ها و شاخصه های کمال انسانی از منظر امیرمومنان در کتاب عظیم نهج البلاغه می باشد و حضرت در خطبه متقین (پارسایان) که به خطبه همام نیز معروف است، مولفه هایی همچون اطاعت از پروردگار متعال، راستگویی، صداقت، میانه روی، فروتنی، بستن چشم از حرام، وقف خود برای علم سودمند، عظمت خالق، خوف از تلاش، کم توقع بودن، زهد و عبادت، همچنین استقامت و دینداری، دور اندیشی در سختی ها، روزی حلال و انجام اعمال صالح را جزو صفات کمال انسانی وضعیت پارسایان می شمارد. در این مقاله کوشیده ایم مراحل سیر انسان به سوی کمالات انسانی را از منظر امیر مومنان در خطبه متقین بیان نماییم.

واژگان کلیدی

کمال انسانی، مولفه های نهج البلاغه، خطبه متقین.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: mehrnaz_dadkha@yahoo.com

۲. استادیار، گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: akbariradtaiebeh@gmail.com

۳. استادیار، گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: dr.ghasemi92@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵

طرح مسأله

نهج البلاغه کتابی شریف و گرانسنگ که شامل سخنان برگزیده امیرمومنان علی (ع) است، این اثر ارزشمند را سید رضی در اواخر قرن چهارم هجری جمع آوری کرده است (استادی، ۱۳۸۲).

نهج البلاغه در سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار دسته‌بندی شده است که در برخی نسخه‌های خطی تفاوت‌هایی میان آن‌ها دیده می‌شود (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۷). بخش ابتدای آن به خطبه‌های حضرت اختصاص دارد که شامل ۲۴۱ خطبه است، خطبه متقین، غراء، ششقیه و جهاد از مهمترین خطبه‌های این اثر ارزشمند معرفی شده‌اند که از آن میان خطبه متقین با همام یکی از تاثیرگذارترین خطبه‌های نهج البلاغه است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۳۵۹).

این خطبه را می‌توان به هفت بخش تقسیم نمود:

- ۱- شروع داستان همام و درخواست وی از حضرت در توصیف متقین
- ۲- مقدمه و آغاز خطبه که با کلمه و اما بعد
- ۳- توصیف کلی سیمای متقین
- ۴- شب متقین
- ۵- روز متقین
- ۶- علامت‌های متقین
- ۷- پایان داستان که با مرگ همام تمام می‌شود.

خطبه متقین که به خطبه همام نیز معروف است، خطبه‌ای است که مولا امیرالمومنان علی (ع) بنابه درخواست شخصی به نام همام بن شریح، در راستای توصیف ویژگی‌های پارسایان بیان نموده است. علت ایراد خطبه چنین بود که روزی همام بن شریح از امام علی (ع) درخواست می‌نماید که ویژگی‌ها و صفات پرهیزگاران را به تصویر بکشاند. امام نیز به قرائت یک آیه از قرآن کریم که از سوره مبارکه نحل بود بسنده می‌کند:

«وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ» (سوره

نحل، آیه ۱۲۸)

یعنی خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و کسانی که نیکوکار باشند. اما همام اصرار کرده و بدین بسنده نمی‌کند و اصرار می‌نماید که: «صِفَ لِيَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِمْ» پارسایان را طوری توصیف کن که گویی آن‌ها را می‌بینم (خطبه ۱۹۴، ص ۶۵۷).

ابن میثم بحرانی شارح نهج البلاغه در رابطه با همام چنین می‌نویسد: همام بن شریح بن

یزید بن عمر و بن جابر عرف الاصر، از شیعیان امیرالمومنین (ع) بوده است (لیاقتدار، ۱۳۹۲، ص ۷۳).

این خطبه با روایات گوناگونی به تفصیل در کتاب های حدیثی و تاریخی نقل گردیده است. از جمله شیخ صدوق در کتاب اسالی . این شعبه حرانی در کتاب تحت العقول در روایت تحف العقول، نامی از همام نبرده است (سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۶). حضرت در این خطبه بیش از صد صفت برای پارسایان شمرده است.

کمال انسانی

انسان تنها موجودی که همواره مورد توجه همگانی علی الخصوص، اندیشمندان و صاحب نظران بوده و در علوم مختلف مثل فلسفی، جامعه شناسی، روانشناسی، عرفان، طب، اخلاق و مباحث فراوانی درباره آن گفته شده و هیچ کدام تاکنون نتوانسته اند حقیقت آن را بشناسانند. شهید مطهری درباره انسان می نویسد: این موجود از نظر قرآن ژرف تر و مرموزتر از این است که بتواند آن را با چند کلمه تعریف کرد. قرآن انسان را مدح ها و ستایش ها کرده و هم مذمت ها نکوهش ها نموده است. عالی ترین این مدح ها و مذمت های قرآن درباره انسان است. از نظر قرآن، انسان موجودی است که توانایی دارد، جهان را مسخر خویش سازد و فرشتگان را به خدمت خویش بگمارد و هم می تواند به اسف سافلین سقوط کند (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۷).

هدف نهایی انسان، سعادت کمال و خوشبختی است کمال جز برآورده شدن نیازهای حقیقی و به فعلیت رسیدن قوا و استعدادها و مقتضیات واقعی او خیری نیست کمال حقیقی یک مسیر آگاهانه و اختیاری است.

در این نوشتار کوشیده ایم، مراحل سیر انسان به سوی کلمات را از دیدگاه امیرمومنان (ع) در نهج البلاغه که در خطبه های مختلف، اوصاف و کمالات انسان های پارسال و کامل را بیان نموده، بیاوریم، با پاسخ به این سوالات که امیرمومنان، چه صفات و ویژگی هایی را برای رسیدن به کمال انسانی در خطبه متقین بیان می کند.

تعریف کمال

کمال از ریشه کمل و کمول به معنای تمام است. به معنای تمام و کمال قسمت دومی است بالاتر از تمام مثلا تمام انسان، یعنی اعضایش ناقص نباشد وی کمال انسان یعنی بعضی از اوصاف حمیده رام داشته باشند مثل علم و شجاعت، لذا در معنای "کمله" در لغت گفته اند: «اِثْمَه و اِجْمَلَه» در مصباح آمده که کمل را آنگونه بکار ببرید. که اجزای یک شکل تمام و محاسنش کامل باشد (قریش، ینایی، ۱۳۶۷).

کمال یعنی انجام یافتن و تمام شدن (منتهی الاب) و نیز به معنای تمام شدن و کامل شدن

در دوات و صفات، کمله محاسنه ... کمل الشی کمالا و کمولا (دهخدا)
کمال یعنی استغناء، بلوغ، پختگی، رسایی، رشد، بیشش، حکمت، فضل، معرف اعلی درجه،
تمام، تمامیت (معین)

تعریف کمال از دشواری پیچیدگی خاصی برخوردار است، زیرا که کمال اشیا مختلف متفاوت
است مثلا کمال یک قطعه سنگ در صلابت آن است و کمال یک درخت در ثمر دادن اما کمال
انسان، امری است تدریجی و نسبی و کمال مطلق ذات مقدس خداوند متعال است.
واژه کما از ماده (ک،م،ل) درباره دوات و صفات بکار می رود، کمال در دوات یعنی تمامیت
اجزاء و در صفات، کامل شدن محاسن و زیبایی هر شی (غیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۴۱). کمال
انسان به نظر برخی دانشمندان نوعی افزایش کمی یا کیفی و شکوفایی و بیشتر شدن بهره
وجودی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۵).

مفهوم کمال از دیدگاه بزرگان

کمال از دیدگاه‌های مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، بنابراین می توان انواع
متنوعی برای آن در نظر داشت؛ بدین صورت که ممکن است هر دیدگاهی و یا عقیده ای و یا
مکتبی به یک شکلی به کمال نگاه کنند و به نظر آن‌ها برخی رفتارها و اعمال، کمال تلقی
گردد، در حالی که همان رفتارها و همان اعمال در دیدگاه مکتبی دیگر کمال تلقی نگردد. اما این
بدان معنا نیست که کمال امری قراردادی است که با دیدگاه‌های مختلف دچار تحول شود بلکه
اختلاف عدم توانایی افراد از شناخت کافی در مورد انسان و کمال واقعی اوست.

در حقیقت کمال یک صفت است که شخصی طی یک مراحل، صاحب آن صفت می شود؛
علامه طباطبایی در این باره چنین می نویسد: بی تردید انسان مانند سایر موجودات کمالی دارد، و
کمال انسان عبارتست از اینکه در دو طرف علم و عمل از مرحله قوه و استعداد به مرحله فعالیت
برسد، یعنی به عقاید حق معتقد گشته و اعمال صالح انجام دهد که فطرت خود اگر سالم مانده
باشد، این عقاید حق و اعمال صالح را تشخیص می دهد و عبارت می داند از ایمان به حق و
اعمالی که مجتمع انسانی را در روی زمین صالح می سازد، پس تنها کسانی که ایمان آورد و به
صالحات عمل کردند و خلاصه مردم با تقوا، انسان‌های کامل اند و مفسدان در زمین یعنی آن‌ها
که عقاید فاسد و اعمال فاسد دارند و نام «فخار» معرف آنان است.

افرادى هستند که در واقع در انسانیت شان نقصی دارند و مقتضای آن کمال و این نقص این
است که در مقابل حیاتی سعیده عیسی طیب باشد و در ازای آن نقص، حیاتی شقی و عیسی
نکبت بار باشد (طباطبایی، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۹۶).

از منظر علامه جعفری، اساسی ترین عنصری که انسان را از غیر انسان جدا می سازد عنصر

«باید بشود» است که ناب ترین مختص آدمی است. هیچ روزی فراخواهد رسید که یک جز از این جهان یا کل مجموع هستی آگاهانه و از روی احساس آزادی جریانی به عنوان باید بشوم داشته باشد. تنها انسان است که می گوید من بایستی عادل شوم، و بطور کلی بایستی آن عنصر خیر و کمال را بدست آورم از همین جهت است که از آغاز حیات، انسان ها حقیقتی بنام انسانیت، دوشادوش زندگی اجتماعی انسانی در هر جامعه و دورانی وجود داشته و از نوعی تحریک جدی برای ادامه خود برخوردار بوده است (جعفری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۵).

علامه حلی کمال انسان را در امثال از اوامر و نواهی الهی و منقاد بودن به دستورات شرعی می داند و معتقد است که انسان با مودت و دوستی ذوی القری از عذاب دائمی رهایی یافته به نعمت های ابدی دست خواهد یافت (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۷).

آیت الله مصباح یزدی معتقد است که مصداق ارزش ذاتی انسان همان کمال انسان است. و مصداق کمال انسان را تقرب به خداوند یا همان قرب الهی می داند. تقرب به خدا، فصل ممیز مکتب اخلاقی انبیاء و اوصیاء با سایر مکاتب اخلاقی است. ایشان برای قرب، به معنای زمانی، مکانی، وجودی، ارزشی بیان نموده و معنای ارزشی را نیز دارای سه بُعد اعتباری، تشریفی، تشبیهی و عرفانی می داند. و معتقدند که تنها معنای عرفانی از معنای ارزشی بر قرب الی الله صادق است (مصباح یزدی، بی تا ص ۱۳۰).

از منظر راجرز، انسان کامل پنج ویژگی اساسی دارد: ۱- آمادگی کسب تجربه، ۲- زندگی هستی دار، یعنی حین کسب تجربه، پیوسته در حال تحول و تکامل است. ۳- آفرینندگی و خلاق بودن، ۴- اعتقاد به ارگانیسم خود، یعنی انسان چون رایانه ای است که همه ی داده های مربوط به آن برنامه ریزی شده است و این داده ها مشتمل بر نیازهای شخصی و انتظارات جامعه و به یاد داشتن موقعیت های مشابه در گذشته و ادراک وضعیت موجود. ۵- احساس آزادی، یعنی هر چقدر که انسان سلامت روانی بیشتری داشته باشد، آزادی و اراده عمل بیشتری را خواهد داشت (شولتز، ۱۳۹۰، ص ۴۳ و ۴۴).

فخر رازی کمال را به تقویت دو قوه عقل نظری و عملی تعریف می کند و در برخی آثار از آن به عنوان سعادت یاد می کند. او مراتب متعددی برای کمال ترسیم کرده است از جمله ی مراتب کمال انسان در دنیا و مراتب کمال انسان در آخرت (فخر رازی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۵۸).

علامه طباطبایی می نویسد: فَالْعِلَّةُ الْمَوْجِبَةُ لَوْجُودِ النَّوْعِ الْإِنْسَانِيِّ، الانسان الكامل. (علامه طباطبایی، بی تا، ج ۸، ص ۴۷). علت موجه برای وجود نوع انسان، انسان کامل است.

بررسی واژه ی کمال در آیات قرآن کریم

با توجه به آنچه در بررسی لغوی واژه ی کمال گفته شد، این واژه از ریشه ی (ک-م-ل) گرفته شده، بنابراین آیاتی را که واژه ی (ک-م-ل) در آنها بکار رفته را ابتدا می آوریم تا مفهوم کمال را بیشتر و بهتر متوجه شویم.

در سوره ی بقره، از عبارت «لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» تا این روزها را تکمیل کنید و خدا را بخاطر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بدارید شاید که شکرگذاری کنید.

در این آیه واژه ی «لِتُكْمِلُوا» آمده است، به معنای تا تکمیل کنید و به کمال برسانید. یا در جای دیگری از سوره ی بقره «تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ» (سوره بقره، آیه ۱۹۶) این، ده روز کامل است. و در جای دیگر از همین سوره «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (سوره بقره، آیه ۲۳۳) مادران باید فرزندان خود را دو سال تمام شیر بدهند. در سوره ی مبارکه ی مائده از واژه ی «إِكْمَلْتُ» استفاده گردیده. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (سوره مائده، آیه ۳) امروز دینتان را برایتان کامل کردم و نعمت را برای شما تمام گردانیدم.

کمال و سعادت انسان در بینش عارفان

در بینش عرفا، کمال نهایی انسان، وصول به کون جامع است. یعنی آدمی مراتب ملک و ملکوت را درنوردد و به افق ولایت بار یابد، در این صورت است که هستی فراگیر و جامعی خواهد داشت و به اذن الهی، مظهر اسماء حسنی خداوند بوده و در تمام جهان نفوذ داشته و در همه ی مراتب هستی حضور دارد. این معنا در صورتی برای انسان حاصل می گردد که در اثر قرب فرائض و قرب نوافل به مقام فنا دست یابد. به اینجا که رسید "ولی الله" می شود و به اذن خداوند از ولایت تکوینی برخوردار می شود (جوادی آملی، بی تا، ص ۱۴ تا ۳۲).

جناب فارابی در مدینه ی فاضله اش کمال و سعادت را این گونه تعریف می کند: «السعادة هی أن تصیر نفس الانسان من الکمال فی الوجود إلی حیث لا تحتاج فی قوامها إلی مادة، و ذلك أن تصیر فی جملة الأشياء البریئة عن الأجسام، و فی جملة الجواهر المفارقة للمواد، و أن تبقى علی تلك الحال دائما أبدا» (ابراهیمیان، ۱۳۸۱، ص ۵۴). کمال انسان و سعادت او در این است که نفس آدمی به مرحله ای از کمال وجودی نائل آید که تجرد از بدن طبیعی پیدا نموده و در قوام و پایداریش نیازی به بدن نداشته باشد و بتواند بدون بهره جستن از بدن مادی و طبیعی، تصرف در عالم وجود بنماید. یعنی نفس انسان به مرحله ای از کمال رسیده که بتواند بدن مادی را رها کند و با بدن غیر مادی یعنی مثالی و برزخی به اذن خداوند در عالم دخل و تصرف نماید. چنانکه این جمله در میان عارفان شهرت دارد که «المعارفُ یخلقُ بهمته» یعنی عارف با همت

بلند خود قدرت خلقت پیدا می کند. این معنا مورد تأیید آیات و روایات نیز هست. اینکه بنا بر فرموده ی قرآن، باد، مسخر حضرت سلیمان (ع) می شود. یا عصا در دست حضرت موسی (ع) تبدیل به اژدها می شود. و آتش برای حضرت ابراهیم (ع) گلستان می شود و سنگ به پیامبر ما سلام می دهد. این نکته را می رسانند که عالم مسخر انسان است و انسان مظهر اسم "خالق" است. انسان کامل که به قول عرفا به "کون جامع" رسیده و در تمام عوالم حضور دارد و توجه او به چیزی، او را از توجه به امور دیگر باز نمی دارد. توجه او به دنیا او را از توجه به عالم برزخ. قیامت منصرف نمی سازد. در عین حال که در نمازش متوجه عالم معنا و سکوت است، از مسائل فقیر نیز غافل نیست. معنای معجزه و کرامت اولیاء هم جز این نیست که آنان به مرتبه ای از کمال رسیده اند که تمام ذرات عالم در برابر آنان رام و مطیع اند (همان، ص ۵۶).

لذا عرفا معتقدند که انسان کامل قدرت مرتبط شدن با عالم ملکوت و توان دیدن ملائکه و جبرئیل را پیدا می کند. گرچه نمی تواند به نبوت تشریحی دست پیدا کند چون وحی مختص انبیاء است. عزیزالدین نسفی در کتاب "الانسان الکامل" می نویسد: بدان که انسان کامل آن است که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد. (نسفی، بی تا، ص ۳). قشیری نیز در رساله ی قشیرییه خود آن سه واژه ی عرفانی را معنا می کند. "الشریعه ان تعبد و الطریقه ان تقصد و الحقیقه ان تشهد" شریعت آن است که او را عبادت کنی، و طریقت آن است که آهنگ او کنی و حقیقت آن است که او را ببینی. (قشیری، ص ۴۳).

نظریه ی مکاتب غیر دینی درباره ی کمال و سعادت انسان

اندیشه ورزی درباره کمال و سعادت، مختص یک انسان دین مدار نیست، چون سعادت و کمال طلبی یک امر کاملاً فطری است و همه ی انسان ها به دنبال سعادتند. لذا همیشه یکی از دغدغه های مهم بشری بوده است. مهم ترین تفاوت بررسی کمال و سعادت در مکاتب دینی و غیر دینی، آخرت محور بودن مکاتب دینی است. زیرا که از منظر مکاتب دینی، سعادت امری است که در این دنیا حصول نمی گردد یا کامل حصول نمی شود و هر لذتی در این دنیا آمیخته با رنج است و لذت خاص دست نیافتنی است. اما در رویکردهای غیردینی، انسان سعادت را فقط در همین دنیا جستجو می کند (گرامی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲).

اینک به معرفی برخی از این مکاتب می پردازیم:

۱- مکتب های دنیا گریز: تأکید این مکتب بیشتر به چشم دوختن به رنج ها و مصایب دنیوی و تأکید بیش از حد بر آن ها، نادیده گرفتن زیبایی های آن است که نهایتاً موجب نفرت از دنیا و بدبینی به آن می شود. هدف نهایی این مکاتب، آرامش انسان و رهایی از رنج و اضطراب است و چون دنیاگرایی، تشویش خاطر و رنج های بسیار به همراه دارد، سعادت انسان در ترک

دنیا و لذات آن است. ادیان هندویی، بودایی، چینی در شرق و کلبی و رواقی در غرب پرچمداران این نظریه اند.

شوینهور براساس دیدگاه بدبینانه به زندگی معتقد بود: بزرگترین خیر معقول و دست یافتنی، توقف کامل زندگی است (لارنس سی بکر، ص ۱۶۱). مکتب بدبینانه به زندگی در بسیاری از موارد موجب ایجاد نیهیلیسم یا پوچ‌گرایی می‌شود (عبدالله نصری، بی تا، ص ۷۵). چنانچه از مفهوم کلمه‌ی "زهد" نیز دنیاگریزی برداشت می‌شود از اشتباهات بزرگ است. اسلام به زهد سفارش کرده اما هیچ‌گاه دنیا‌گریزی را تأیید نکرده، حدیث معروف پیامبر(ص) که فرمود: "لا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ" گواهی روش بر این مدعاست. "زهد" در اسلام ترک تعلقات و دل‌بستگی دنیوی است، نه ترک خود دنیا.

قرآن کریم زهد را در این دو جمله بیان می‌فرماید:

«لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (سوره حدید، آیه ۲۳). تا بر آنچه از دستتان

رفته اندوهگین مشوید و بر آنچه بدست آورده اید شادمانی نکنید.

۲- مکتب‌های لذت‌گرا: براساس این مکتب، انسان ذاتاً لذت‌گرا جوست. لذا رسیدن به لذت را مایه‌ی کمال انسان می‌دانند. اپیکور بنیان‌گذار مکتب اپیکوریسم، عقل را در گزینش لذات، حاکم می‌داند. یعنی انسان باید با عقل خویش لذات را ارزیابی کند و لذتی را که رنج کمتری دارد یا در تعارض کمتری با لذات دیگر قرار دارد را برگزیند. مکتب سودگرایی یا منفعت عمومی نیز نوعی دیگر از این مکتب است.

جرمی نیتهم و جان استوارت میل، لذت را یگانه مطلوب آدمی معرفی می‌کنند با این تفاوت که معیار لذت سعادت بخش، سود و منفعت عمومی است (مصباح یزدی، ص ۷۲).

مکتب نیچه مکتب قدرت است. یعنی هر چیزی از روی قدرت صادر می‌شود نه از روی ترس و زبونی، لذا آنچه که انسان را به قدرت برساند، کمال و سعادت است. مکتب‌های اگزیستانسیالیستی بر اراده و آزادی کامل انسان به عنوان سعادت برتر نگاه می‌کنند.

سهروردی سعادت و کمال انسان را در رسیدن به مرتبه‌ی تجرد از مادیات می‌داند، یعنی مرحله‌ای که روح انسان به بدن تعلقی ندارد و به عالم‌اعلی متصل است (فارابی، ص ۵۱)، (مطهری، ص ۵۱).

انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه

انسان کامل، نخستین حقیقت آفریده‌ی خداوند، رب‌النوع انسان و مثل‌اعلای عالم کون و آئینه‌ای است که تمام اسماء و صفات الهی در آن منعکس است و این حقیقت فقط در انبیاء و اولیای الهی به فضیلت رسیده است و بالاترین آن در پیامبر اعظم (ص) متجلی است (رزمجو،

۱۳۷۵، ص ۳۳۴).

امام علی (ع) خود یکی از مصادیق انسان کامل است که توصیف ایشان از انسان کامل و کمالات انسانی، از این جهت بسیار کامل و دقیق خواهد بود. چنین انسان هایی علی رغم اینکه به صفات نامحدود خداوند متصل اند و نمونه‌ی بارز تجلی این صفات حسنی می باشند، بلکه هر آفریده ای که بخواهد از کمالات انسانی بهره بجوید، می بایستی از دروازه ی وجود نورانی ایشان وارد گردد. لذا در نهج البلاغه که حاوی سخنان نغز آن بزرگوار است، حضرت به کرات در خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار خویش از صفات و ویژگی های انسان کامل سخن گفته است. از جمله نامه ی ۴۵ که می فرماید:

خوشا به حال کسی که واجباتش را به خدا ادا کرده و در سختی ها تحمل و شکیبایی نموده، و از جمله ی کسانی است که ترس از معاد خواب از چشمانشان ریوده و لب هایشان به تلفظ به ذکر خداوند مشغول گشته و گناهانشان به جهت طول استغفارشان پاک شده، همانند حزب الله، آن ها رستگارانند (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۹۲۲).

و یا در حکمت ۲۸۹ که اوصاف یکی از یاران خویش را که با این عنوان یاد می کند و در حقیقت اوصاف انسان کامل را بیان می دارد.

در گذشته برادری در مسیر جاذبیت الهی داشتم. کوچکی دنیا در چشمش او را در چشم من بزرگ می کرد. او از سلطه ی شکمش بیرون بود، پرخوری نمی کرد. اکثر روزگارش به سکوت می گذشت ولی اگر سخنی می گفت، دیگران را ساکت می کرد و تشنگی سوال کنندگان را سیراب می نمود (جعفری، حکمت ۲۸۹، ص ۱۱۵۲).

و یکی دیگر از خطبه های معروف نهج البلاغه که امیر مومنان در آن سیمای انسان کامل را در پاسخ به سوال یکی از اصحاب خود با نام همتام در توصیف متقین تصویر می کند، در آن صفاتی چون: خارج نشدن از محدوده ی حقریا، چشم پوشی از حرام خداوند، ذکر شبانه روزی خداوند، به طاعت اندک خشنود نشدن، ایمان یقینی، شوق بهشت و ترس از جهنم، گفتار اندک، حریص در کسب علم و دانش، نفس عقیف، آرزوی اندک و اعمال نیک و ... را از جمله صفات انسان های کامل می داند.

کمال انسانی در خطبه ی متقین نهج البلاغه

در این خطبه سعی کرده ایم صفاتی را که امیرالمومنین برای کمال انسان اشاره فرموده اند را بصورت زیر تقسیم بندی نموده تا خوانندگان با سهولت بیشتری این موارد را مورد استفاده قرار دهند.

الف - صفات تعبدی و الهی

مقصود آن صفاتی است که میان فرد مومن و میان خدای متعال رعایت می‌کند تا صفات والای انسانی در او متجلی گردد.

۱- چشم پوشی از حرام خداوند:

«غَضُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» چشمانشان را بر آنچه خداوند برایشان حرام نموده بسته اند (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۶۵۳).

۲- اشتیاق به پاداش و بیم از عقاب:

"وَأُولَ الْأَجَلِ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرُّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى التَّوَابِ، وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ" اگر نبود اجلی که خداوند برایشان مقرر فرمود، روح آن‌ها در جسمشان بخاطر شوق پاداش و بیم از کیفر، یک لحظه هم قرار نیم یافت (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۶۵۳).

۳- عظمت خالق در چشم ایشان و کوچکی غیر خدا در نظرشان:

«عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» خداوند در چشم آنان بزرگ و غیر خدا در نظرشان کوچک و حقیر است (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۶۵۳).

۴- پاکدامنی:

«أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ» نفس‌های ایشان پاکیزه است (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۶۵۳).

۵- دنیاپرست نبودن:

«أَزَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُبْدُوها، وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا» دنیا به آنان روی آورد ولی خود را از آن آزاد نموده اند (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۶۵۳).

۶- شب زنده داری برای عبادت و تلاوت قرآن:

«أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَفْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيبًا» شب هنگام بر می‌خیزند قرآن را به بهترین وجه تلاوت می‌کنند (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۶۵۸).

۷- عبادت خالصانه و متواضعانه:

«فَهُمْ خَائِنُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ، وَ أَطْرَافِ أَفْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ» در عبادت تا کمر خم می‌شوند و پیشانی و دست و زانوها و پاها را بر خاک می‌گذارند و برای رهایی خود از خداوند طلب مغفرت می‌کنند (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۶۶۰).

۸- در روز هم عبادت کنند و پرهیزکارند: «أَمَّا النَّهَارُ فَحَلَمَاءُ عُلَمَاءَ، أَبْرَارُ أَنْبِيَاءَ»

۹- قوت در دین: «تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينِ»

۱۰- ایمان همراه با یقین: «وَ إِيْمَانًا فِي يَقِينِ»

- ۱۱- انجام اعمال صالحه: «يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ»
 ۱۲- زیاد شکرگزار و زیاد ذاکر بودن برای خداوند: «يُؤْمِسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ، وَ يُضْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّكْرُ»

ب- صفات اجتماعی، اخلاقی و رفتاری:

- ۱- راستگو هستند: «مَنْطَقُهُمُ الصَّوَابُ»
- ۲- متواضع اند: «مَشِيَّتُهُمُ التَّوَّاضُعُ»
- ۳- میانه رو اند: «مَلَبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ»
- ۴- صبورند: «خُلَمَاءُ»
- ۵- طلب جلال: «طَلِبُوا فِي جَلَالٍ»
- ۶- طمع کار نیستند: «تَحَرَّجًا عَنِ طَمَعٍ»
- ۷- شهوت پرست نیستند: «مَيْتَهُ شَهْوَتُهُ»
- ۸- کظم غیظ می کنند: «مَكْظُومًا غَيْظُهُ»
- ۹- از آنان امید خیر می رود: «أَلْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ»
- ۱۰- همگان از شرشان ایمن اند: «وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ» (جعفری، ۱۳۸۳، ص ۶۶۲)

ج- رفتارهای فردی

- ۱- قلب اندوهگین: «قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ»
- ۲- لاغر و کم توقع: «أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ»
- ۳- قانع هستند: «قَانِعَةٌ نَفْسُهُ»
- ۴- کظم غیظ: «مَكْظُومًا غَيْظُهُ»
- ۵- قول و فعل آنها یکی است.
- ۶- با وقار هستند: «فِي الزَّلَازِلِ وَ قُورٍ»
- ۷- با صدای بلند نمی خندند: «وَ إِنْ صَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ»
- ۸- خود را به سختی می اندازد ولی مردم را به راحتی می کشاند: «نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ»
- ۹- مهربان و دریادل: «يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ»
- ۱۰- بردباری و صبر: «وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ»
- ۱۱- گوششان را وقف علم سودمند می کنند: «وَ وَقَّفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ»

نتیجه گیری

آنچه در این نوشتار گفته شد، قسمتی از شاخصه‌ها و مولفه‌های کمال انسانی و رسیدن انسان به تعالی روحی، معنوی، اخلاقی، عملی، عقلی و حتی اقتصادی، سیاسی، مدیریتی، حقوقی و رفتاری بود که حضرت علی (ع) در خطبه‌ی متقین (پارسایان) که معروف به خطبه‌ی همام نیز هست، بدان‌ها اشاره نموده است.

بنابراین در حوزه‌ی کمال دینی و الهی، اعتقاد به توحید، معاد باوری، آخرت محوری، عظمت خالق، پاکدامنی، اطاعت کامل از فرامین الهی و در بخش اجتماعی، راستگویی، انجام اعمال نیک، میانه روی، تواضع، طلب حلال، عدم داشتن طمع، عدم شهوت پرستی، کظم غیظ، خیرخواهی و غیره و در بخش رفتارهای فردی، قلب اندوهگین، کم توقع بودن، یکی بودن قول و فعل، باوقار بودن، رعایت صفات اخلاقی فردی مثل مهربانی، خنده با تبسم، صبر، علم نافع و ... اصلی‌ترین مولفه‌های کمال انسانی معرفی گردید.

فهرست منابع

۱. ابراهیمیان، سیدحسین. (۱۳۸۱). انسان شناسی، تهران، دفتر نشر معارف.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالمجید بن بقیه الله. (۱۳۷۸). شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۳. اسفندیار، محمدرضا. (۱۳۸۱). انسان کامل اثر عزالدین نسفی، تهرانف موسسه فرهنگی اهل قلم.
۴. اکبری راد، طیبه. (۱۳۹۵). معناشناسی عمل صالح و حوزه های معنایی مرتبط با آن در قرآن کریم. تهران، دانشگاه تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. آذربایجانی، مسعود. شجاعی، محمدصادق. (۱۴۰۱). روانشناسی در نهج البلاغه (مفاهیم و آموزه ها). پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم. (۱۴۰۲ ق). شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالتقلین، اول.
۷. تولتس، دوآن. (۱۳۹۰). روانشناسی کمال و الگوهای شخصیت سالم، ترجمه گیتی خوشدل، تهران، نشر پیکان، ج ۱۷.
۸. تولتس، دوآن. پی سیدنی، الن شوتنر. (۱۳۹۱). نظریه های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، ویراست نهم، ج ۲۱، تهران.
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۴۰۰). سلونی قبل ان تفقدونی (تحریر نهج البلاغه). ۳ جلدی. نشر اسراء. ۱۹۳۷ ص.
۱۰. حرانی، ابن شعبه. (۱۳۷۶). تُحَفُّ الْعُقُولُ فِيمَا جَاءَ مِنَ الْحِكْمِ وَالْمَوَاعِظُ عَنْ آلِ الرَّسُولِ، قم.
۱۱. خونی، حبیب الله بن محمدهاشم. (۱۳۹۲). منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه. ناشر انوار الهدی، ۶۱۶ ص.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۳). مفردات الفاظ القرآن. ناشر ذوی القربی. زبان عربی، ۱۲۴۸ ص.
۱۳. رفیعی، جواد. آقایی، محمدرضا. (۱۳۸۶). آموزه هایی از نهج البلاغه، دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه). ۱۳۶ ص.
۱۴. زمانی نجف آبادی، مصطفی. (۱۳۸۰). شرح نهج البلاغه، قم، ناشر انتشارات فاطمه الزهرا(س).
۱۵. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۵). اوصاف پارسایان، موسسه فرهنگی صراط، تهران.

۱۶. صالحی، اکبر. السادات تهامی، رحیمه. (۱۳۸۸). بررسی و تحلیل عوامل و موانع موثر در تربیت دینی بر مبنای سخنان حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، دوفصلنامه تربیت اسلامی، دوره: ۴، شماره: ۹.
۱۷. طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). راهنمای آموزش و پژوهش در نهج البلاغه. دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه). ۲۴۶ ص.
۱۸. طباطبایی، سید محمد کاظم. اسدعلیزاده، اکبر. دین پرور، سیدجمال الدین. (۱۳۹۵). در محضر خورشید (گزیده‌ای از نهج البلاغه)، قم، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، مرکز نشر هاجر، ۲۳۱ ص.
۱۹. عبده، محمد. (بی تا). شرح نهج البلاغه، قاهره، مصر، نشر مطبعه الاستقامه.
۲۰. غلامعلی، احمد. (۱۳۹۸). شناخت نامه نهج البلاغه. ناشر سمت. ۳۲۳ ص.
۲۱. گرامی، غلامحسین. (۱۳۸۷). انسان در اسلام، تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، دفتر نشر معارف.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۴۰۱). بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج البلاغه. انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۳. مصباح، محمدتقی. (بی تا). دروس فلسفه اخلاق.
۲۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۳). انسان کامل، نشر صدرا. ۳۳۴ ص.
۲۵. مغنیه، محمدجواد. (۱۳۹۲). فی ظلال نهج البلاغه (حکمت‌ها)، ناشر شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۴۴۲ ص.
۲۶. موسوی، عباس علی. (۱۳۷۷). شرح نهج البلاغه، لبنان، بیروت، نشر دار الرسول الاکرم صلی الله علیه و آله و سلم. ۵ جلد.
۲۷. نسفی، عزیزالدین بن محمد. (۱۳۸۴). مجموعه رسائل مشهور به کتاب الانسان الكامل با پیش‌گفتار هانری کربن، تهران، طهوری، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران.
۲۸. نصری، عبدالله. (). فلسفه و آفرینش، کانون اندیشه جوان، تهران.
۲۹. نصری، عبدالله. (۱۳۸۱). سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
۳۰. نهج البلاغه امیرالمومنین (ع). (۱۳۸۳). ترجمه محمدتقی جعفری، مشهد انتشارات آستان قدس رضوی.
۳۱. هاشمی، سیدحسین. (۱۳۸۹). اخلاق در نهج البلاغه، موسسه بوستان کتاب، قم.